



معاون وزیر ارشاد کنار کشید

معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از سمتش استعفا کرد.

عبدالحسین کلانتری دیروز، دوازدهم آذر، پس از ۴۴روز فعالیت در دولت چهاردهم، از سمتش استعفا کرد.

کلانتری بیست و هشتم مهر امسال با حکم سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به این سمت منصوب شده بود.
شنبیده‌ها حاکی از این است که توصیه‌ها در انتصابات زیرمجموعه‌های این معاونت دلیل این کار بوده است و مقصد بعدی کلانتری دبیری شورای عالی فضای مجازی خواهد بود.



رج‌های ناتمام

علی موسی زاده

بخش آخرآ خب، حالااین همه ترفند برای خودمان ردیف کردیم وکلی تردستی بلد شدیم و بی‌الفرض-هر مشکلی پیش آمد توانستیم حلش کنیم...آخرش چه؟اصلاچرا باید به خودم زحمت بدهم ونوشته های نیمه‌کاره و بی سرانجام را به جایی برسانم؟! اگر تمام این انرژی وکلنجار راصرف نوشتن یک داستان جدید وتازه کنم، بهتر نیست؟ این سؤال ها و بسیاری سؤال های مشابه دیگر را چگونه باید جواب داد؟

از چند زاویه می توان نگاه کرد وبه دنبال جواب این قضایا بود. قبل ازهرچیز، بگذارید تکلیفمان را با چند مقوله روشن کنیم؛ اول از همه، باید به عنوان نویسنده پیدرید که مغز شما و توانایی هایتان قابل پرورش واموزش پذیرند، به این معنی که می توانید با یک برنامه منظم یا حتی نامنظم خودتان را تمرین بدهیدودر چند مهارت تقویت کنید. دوم، زندگی یک تناقض خالص است. به شما اجازه نمی دهد با اقتدار در یک نقطه بایستید و با رویکرد و نگاه تک سویه تعریفش کنید. هر دیدگاهی که داشته باشید باهم شما را به جالش می کشد ونقیض آن را از استنبش بیرون می کشد. این یعنی ناچاریم که سفید و سیاه، خوب وبد، این و آن، وتمام پدیده های دگانه و چندگانه را باهم و در کنار هم قبول کنیم. سوم، شخصیت شما به عنوان یک فرد با نویسنده / نویسندهگان دیگر متفاوت است. این یعنی که نمی شود برای همه یک نسخه واحد پیچید، بلکه باید رویکردی پویا وانعطاف پذیر برای خودتان تعریف کنید. باید حواستان به خودتان باشد که چطور لحظه وموقعیت را مدیریت کنید و درباره وضعت درونی و ذهنی این شمایید که باید خوب وبد را تشخیص بدهید. این یعنی که، حتی اگر در عمل شما رایک دست و پا چلفتی تمام عیار بدانند، درباب درونیات خودتان باید شم قوی وهوش تیزی داشته باشید.

این مقدمه چه بسا از چیزهایی که در ادامه می نویسم ومتن اصلی مهم تر باشد. پس، با احتساب تمام این موارد، طرح های نیمه‌کاره ات رادر یک نگاه حتما به پایان برسان، در نگاه دیگر آتش بزن وراهی درک کن، ودر حالت سوم نگه دار وایثار کن.

اما حالا چرا و چرا و چرا؟ بگذارید یک به یک بررسی کنیم.

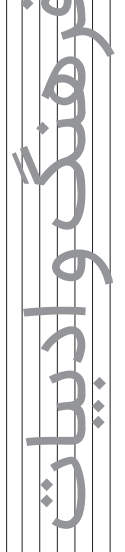
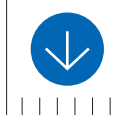
اتمام نوشته های نیمه‌کاره از این جهت اهمیت دارد که تلنبارشدن آن ها روی هم ممکن است یک روحیه خاص رادر شما تشدید کند. نه تنها در نوشتن، بلکه در هر کاری، اگر مغز عادت کند به نصفه نیمه رهاکردن کار، یک طرح واره در ذهن شکل می گیرد ومقوله ای به نام «مقاومت درونی» را در روان تقویت می کند. این مقاومت درونی باعث می شود آدم از هر چیز جدی وساخترامندی گریزان شود، و اگر بیش از حد معینی رشد کند، سیستم تصمیم گیری فرد را کاملا مختل می کند. با ملا حظه این مورد، ضرورت به پایان رساندن متن های نیمه‌کاره شفاف تر می شود، مخصوصا که یک نویسنده راهی طولانی وسخت راباید طی کند تا به مهارت کافی برسد، پس، از این دیدگاه، نویسنده، علی رغم میل به تنبلی وفرار از خلق اثر، خیلی ازاوقات باید خودش را وادار به نوشتن وخواندن کند؛ به این ترتیب، وظیفه شناسی، پیگیری وتلاش در شما تقویت می شود که، در محور چهارم الگوی تیب شناسی مایرز وبریگز، دراصل تقویت قطب ‘judging’ یا ‘مقتضاتگری’ (انه به معنای تحت اللفظی، بلکه به معنای ساختارمندی) است.

دستور العمل بعدی می گوید «همه را بسوزان»، آتششان بزن ونابودشان کن. این توصیه دو بُعد متفاوت دارد. اولین بُعد در راستای توصیه قبلی است که در آن مستقیم ورودرو با مشکل مواجه می شویم؛ اما در این یکی صورت مسئله را پاک می کنیم، از ریشه می خشکانیم تا هیچ اثری از آن نماند. بُعد دیگر این ماجرا برخورد با مشکل به مثابه یک بیماری است؛ همان طوره که آدم ویرش می گیرد جوش های صورتش را بترکاند یا ماشین اصلاح را بزند به برق تا از شر موهای بد قیافتش راحت شود. این کار پرخوردی کاملا وحشیانه و خصمانه با ناقص الخلقه هایی است که آدم تا روز قیامت دلش نمی خواهد آن ها را ببیند، بلکه می خواهد آتششان بزند وتبدیلیشان کند به تلی از خاکستر، تا مثل یک فاتح از تپه اجساد دشمنانش بالا برود که بنشیند به تماشای غروب. آدم باید بترسد از اینکه مدتی طولانی، کاملا قاعده مند ومنظم، بامسئولیت پذیری خدشه ناپذیر وظیفه اش را دنبال کند وجنان دقیق باشد که حتی به اندازه یک نقطه هم از خط بیرون نزنند. شاید بگویید این کجایش بد است ودر جامعه وخانواده همیشه همین ها را می ستایند وبرعکس رانکوهش می کنند. بدی این ها در ترکوردن چشمه خلاقیت است. چشمه خلاقیت شما نیاز به تقویت دارد وباید آزاد وحشی ولایتید بجوشد. وقتی در ظرفی حبسش کنید، آن وقت بلایی سرمزغتان می آید که قدم از قدم نمی توانید بردارید، مگر اینکه با فلان قانون یا بهمان قاعده همخوانی داشته باشد، وگرنه احساس گناهی ناخوشودنی خواهید کرد ووجدانتان مثل اسید مججمه را می خورد ویک لحظه آرامتان نمی گذارد. این آتش زدن و ویرانگری دقیقا عمل کردن علیه وضد همین خصیصه هاست که، اگر رشد کنند، فلج خواهید شد.

و در انتها پیشنهادهی که چشم به فردا دارد، اینکه با فراغ بال متن ها راهگانی واصلا به آن هافکر نکنی، نه نقیه خودت رابجوسی که غیورانه بنشیني پای کار ونه در توحشی نخستین آن ها را از بین ببری، بلکه با بی خیالی تمام نادیده شان بگیری تا زمانی که خودشان بیایند سراغت، مثل بورخس در «پایان دوتل»، مثل مارکز در «عشق درسال های ویا» ومثل خیلی های دیگر.

می دانی... می دانی... نه جمع کردن این ها در کنار هم منطقی است ونه درکشان ساده؛ اما زندگی همین است: خودت باید تشخیص بدهی در این لحظه باید چه کار کنی، چطور باید عملکردم را مدیریت کنم که سلخنته بار نیایم وبتوانم چیزی بنویسم و-از طرف دیگر- چطور باید از خلاقیتم مراقبت کنم و چیزی نو وغیر کلیشه ای بیافرینم. ذهن ووجدنم در کدام لحظه به کدامین این نسخه هانیا دارد. تمام این ها مثل حرکت باربهره روی لبه تیغ است؛ اما انسان چاره دیگری ندارد.

با احترام عمیق وستایشی همیشگی به ابراهیم که بسیار از او آموخته ام وبرایم از مرتفع ترین قله های هستی است: زیبا، باشکوه، عظیم وبدست نیافتنی.



علی باقریان

نُخستین برآزش کِیْتر^{۱۱} به^{۱۲} سال

که در مردمی^{۱۳} کس ندارد هَمال^{۱۴}

به^{۱۵} گیتی پُرسندند^{۱۶} فَر^{۱۷} نَصْر^{۱۸}

زینْد^{۱۹} شاد در سایهٔ پَرِ عَصْر^{۲۰}۱۱

کسی کِش^{۲۱} پدَر ناصر دین^{۲۲} بُود

پی^{۲۳} تَخْتِ او تاج^{۲۴} پُروین^{۲۵} بُود

و دِیْگَر دلاوَر سِپِدارِ تَوس^{۲۶}

که در جنگ بر شیر دارد فُسوس^{۲۸}

۱- کِیْتر: کوچک‌تر. ۲- به: از نظر. ۳- مردمی: انسان بودن. ۴- هَمال: همتا. ۵- به: در. ۶- پُرسندند: دوستار، خدمتکار.

۷- فَر: شکوه، ارج، پرازندگی. ۸- نَصْر: برادر محمود غزنوی که در دستگاه او پایگاه بلندی داشت. ۹- زینْد: زندگی کند.

۱۰- پَرِ عَصْر: احتمالاً، مقصود محمود است که دیگران را زیر پر وبال خویش گرفته بوده است. ۱۱- در جهان، هِرآن که دوستار شکوه نَصْر باشد زیر سایهٔ سلطان محمود زندگی خواهد کرد. ۱۲- کِش: که اش، که او را. ۱۳- ناصِر دین: ناصرالدین، لقب سُبُکْتِکِن، پدَر محمود و نَصْر. ۱۴- پای، پایه، بن. ۱۵- تاج: سر، قله، اوج. ۱۶- پُروین: مجموعه‌ای

از چند ستارهٔ کوچک که در کنار یکدیگر صورتی شبیه خُوشهٔ انگور دارند، و نماد بلندی است. ۱۷- سِپِدارِ تَوس:

ارسلان جاذب که سر لشکر منطقهٔ تَوس بود. ۱۸- فُسوس: بازی، ریشخند، به‌سخره گرفتن. «بر شیر دارد فُسوس»

یعنی «شیر را به‌بازی می‌گیرد». ۱۹- دَرَم: سکهٔ نقره؛ مال، دارایی. ۲۰- دَهر: روزگار، زمان. ۲۱- بَهر: بهره، نصیب.

هَر آن مالی را که طی زمان به‌دست بیاورد می‌بخشد و از روزگار تنها تَحسین می‌خواهد.

نمایندگان اعضای سازمان همکاری اقتصادی در آرامگاه فردوسی:

مشهد عامل پیوند فرهنگی اعضای «اکو» است

اسلامی ایران را در دست‌ورکار قرار دهند و جدی‌تر از گذشته پیگیری کنند.»

● اجلاس اکو فرصتی برای توسعه گردشگری مشهد است همچنین، مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی، طی گفت وگویی، با اشاره به نشست وزیران امور خارجه کشورهای عضو اکو، گفت: «میزبانی اجلاس سازمان همکاری های اقتصادی منطقه‌ای (اکو) در شهر مشهد فرصتی برای توسعه صنعت گردشگری ومبارزه باایران هراسی است.» سید جواد موسوی در ادامه دراین باره توضیح داد: «برگزاری این اجلاس، اگرچه با موضوعات اقتصادی است، در توسعه تبادلات فرهنگی، زمینه‌سازی برای توسعه صنعت گردشگری به عنوان یکی از سه صنعت پردرآمد جهان و مبارزه با فضا سازی منفی علیه ایران، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای می‌تواند داشته باشد.» او با اشاره به بُعد فرهنگی مشهد، بیان کرد: «مشهد شهری تاریخی است و باتوجه به وجود ظرفیت های غنی فرهنگی وتاریخی، از جمله مضجع شریف رضی، جاده ابریشم، موزه بزرگ خراسان و وجود مفاخر بزرگ وشناخته‌شده جهان مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی، باید از این فرصت بی نظیر در معرفی هرچه بیشتر و بهتر این ظرفیت‌ها بهره گرفت.»

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان اظهار کرد: «نمایندگان و اعضای هیئت های خارجی شرکت‌کننده در اجلاس اکو می‌توانند از فرصت حضور در مجموعه های تاریخی و بازدید از آثار برجسته فرهنگی مشهد واین همه فرهنگ، هنر، تمدن تاریخی ومفاخر ایرانی بهره بگیرند و معرفی این ظرفیت‌ها را به عنوان تحفه‌ای برای ملت خود به ارمغان ببرند.»



مقامات تاجیکستان و ترکیه در بازدید از آرامگاه فردوسی

در نشست نقدوبررسی کتاب «زاد آخرت» مطرح شد

بزرگی از توس که ناشناخته است

را به من می‌داد که بتوانم غزالی را در کنار عیسی مسیح قرار بدهم. یکی از مضامینی که در کتاب «زاد آخرت» هست بحث این از داوری است. این یکی از مضامینی است که در اناجیل آمده که عیسی مسیح هم خیلی به آن تأکید دارد.

● ساکت: حتی متفکران معاصر خیلی به غزالی توجه نکردند وقتی که شروع کردم به تحقیق درباره «کیمیای سعادت» برایم جالب بود که آثار مختلف غزالی را و رویکردهای او را در هر کدام از این آثار مورد پژوهش قرار دهم و در این سیر برخوردم به کتاب «زاد آخرت». اولین بار که با این کتاب مواجه شدم، دربرابر چاپ سال ۱۳۵۲ به تصحیح مراد اورنگ بود. این کتاب به دلایلی مشهور نشد و مورد توجه قرار نگرفت. فکر کردم باید درباره این اثر پژوهشی صورت بگیرد.

دوست دارم از این فرصت استفاده کنم ونکته دیگری را بزرگ‌کنم، وآن بی توجهی مانسبت به غزالی است. چه از غزالی خوشمان بیاید چه نباید، مهم‌ترین گفتمانی که در جهان اسلام در دوره پیشامدرن بوده از این غزالی است: یعنی نفوذ غزالی در سرتاسر جهان اسلام آن چنان بوده که شما هیچ شخصیت دیگری رانمی‌توانید برابر غزالی بگذارید ویا بمقایسه‌ش کنید. حتی فهم مسائل روزگار ما هم از قبل غزالی امکان پذیر است. همچنین، اگر می‌خواهید به ادبیات و فرهنگ کهن ما بپردازید، شناخت مولانا، سعدی، عطار، خیام و ... بدون غزالی امکان پذیر نیست؛ نفوذ غزالی در هر کدام از این آثار خیلی زیاد است. چون بسیاری از واکنش‌هایی که در جهان اسلام نسبت به اندیشه‌های غالب صورت گرفت، درواقع، واکنش به اندیشه‌های غزالی یا به پیروان او بود، و فهم آن‌ها در گرو فهم افکار و اندیشه‌های غزالی است. باین حال، آیا شگفت‌انگیز نیست که در رشته زبان و ادبیات فارسی، وقتی بزرگان این رشته مانند فروزانفر وبهار و بهمنیار برنامه‌های درسی این گروه‌ها را در مقاطع مختلف می‌نوشتند، هیچ جایگاهی برای غزالی قائل نشده‌ند؟! یعنی هیچ جایی در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری اثری از غزالی نیست، حتی متفکران معاصر ما هم به غزالی خیلی توجه نکردند. در صورتی که وقتی تاریخ‌فلسفه در غرب را نگاه می‌کنید، می‌بینید برتراند راسل و ویل دورانت خیلی توجه داشته‌اند، اما ما حتی برای ورود به دوران مدرن هم به غزالی توجه نکردیم. تنها کسی که توجه کرد در سروش بود. باین نگاه، هر اثری که از غزالی شناسایی شود برای ما مغتنم خواهد بود و «زاد آخرت» از این منظر مورد توجه است.

غزالی از ۸۰۰ سال پیش به زبان‌های لاتین و عبری ترجمه شده است. در این میان، «مقاصد الفلاسفه» خیلی مهم و مربوط به زمانی است که غزالی از فلسفه روی‌گردان نشده بود. شاید برایتان جالب باشد که ما پنجاه نسخه خطی عبری داریم که ترجمه «مقاصد الفلاسفه» یا قسمت «طبیعیات» این اثر است که نشان می‌دهد اقبالی که به آثار غزالی می‌شد فقط در جهان اسلام نبوده، بلکه در اروپا هم به آثار او توجه نشان می‌دهد آن.

زمانی که «تشبه به مسیح» توماس اکمپیس را می‌خوانید، به ناچار، ذهنتان «کیمیای سعادت» را تداعی می‌کند. به احتمال زیاد، اکمپیس تحت‌تأثیر «کیمیای سعادت» یا «احیاء علوم الدین» یا بخش‌هایی از این کتاب‌های غزالی بوده است. دقت بفرمایید که کتاب «تشبه به مسیح» بعد از «عهد جدید» یا بعد از «کتاب مقدس» در عالم مسیحیت کتابی است که بیشترین اقبال را دارد.

هرکس که با تاریخ مسیحیت آشنا باشد و «زاد آخرت»، «کیمیای سعادت»، «آثار دیگر غزالی» را بخواند، به ناچار یک سلسله مضامین برایش تداعی می‌شود. از این مضامین می‌توان به هزاره‌گرایی یا سده‌گرایی، جنگ‌های صلیبی، وحکایت پولس قدیس و آگوستین قدیس اشاره کرد. اما یک سؤال شاید به ذهن‌خطور کند: مامعمولاً شناختی که از حضرت عیسی در اناجیل و «عهد جدید» داریم، این است که عیسی ظاهرگریز و شریعت‌گرایز است، وآن سخن بسیار جالب‌توجهی که «دین برای انسان آمده است، نه انسان برای دین» جمله معروفی است که از عیسی نقل می‌شود واین درتقابل با ظاهرگرایان بوده است. از طرفی، غزالی اهل «خوف» است. علی‌رغم بزرگی غزالی که به آن اعتراف داریم-وقتی آثار او را می‌خوانیم، عبوس بودن را در صحنه صفحه‌آثارش می‌بینیم. اما، وقتی کتاب «زاد آخرت» را می‌خواند، بعضی از مضامین این دل‌وچرّت

● معتمدی: آثار غزالی به جهان اسلام محدود نمانده است

موضوع صحبت من غزالی و مسیحیت است، با توجه به آنچه در «زاد آخرت» آمده. آثار غزالی محدود به جهان اسلام نمانده و از کمتر از یک قرن پیش از غزالی، به زبان‌های لاتین، و مخصوصا عبری، ترجمه شده است. شش اثر از



دولت مردان کشورهای تاجیکستان و ترکیه، دو کشور عضو اکو، در حاشیه برگزاری بیست و هشتمین نشست این سازمان، روز دوشنبه (۱۲ آذر)،

از آرامگاه فردوسی بازدید کردند.

● تاجیکستان و ایران تمدنی مشترک دارند

سراج الدین مُهرالدین، وزیر کارهای خارجی جمهوری تاجیکستان، که برای شرکت در نشست وزیران امور خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به مشهد سفر کرده است به آرامگاه فردوسی نیز رفت.

وی در جمع خبرنگاران گفت: «تاریخ، ادبیات و فرهنگ و کشور ایران و تاجیکستان در بخش‌های زیادی مشترک است و ما دارای تمدنی مشترک هستیم. حکیم ابوالقاسم فردوسی دارای شخصیتی با ابعاد جهانی و شناخته شده برای فرهنگ دوستان است. فردوسی فرهنگ و تاریخی عظیم را به ما نشان می‌دهد و معرفی می‌کند.»

وزیر کارهای خارجی جمهوری تاجیکستان گفت: «تمدن فارسی زبانان در هیچ‌کجای دنیا وجود ندارد و منحصر به فرد است. در زمان سرایش 'شاهنامه'، برخی از کشورها اساسا در جغرافیا وجود نداشتند. در اجلاس اکو با وزیر خارجه ایران درباره توسعه روابط فرهنگی و گردشگری گفت وگو خواهیم کرد تا شرایطی برای تسهیل حضور مردم تاجیکستان در ایران و حضور مردم ایران در تاجیکستان فراهم شود.»

مُهرالدین، طی این بازدید، در دفتر یادبود آرامگاه فردوسی یادداشتی نوشت که از این قرار است،

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگردد

خادم



مراسم نقد و بررسی کتاب «زاد آخرت»، از آثار مهم امام محمد غزالی، به تصحیح سلمان ساکت و ملیحه گزی مارشک، در دانشکده الهیات و

معارف دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد.

این تصحیح از «زاد آخرت» نخستین بار در سال ۱۳۹۸، کمی مانده به کرونا، در نشر «ادبیات» انتشار یافت که به سبب همان همه‌گیری چنان‌که باید معرفی نشد. با این حال، چاپ دوم این اثر در حدود دو ماه پیش انتشار یافت، و گروه ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد، با همکاری کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دوشنبه ۱۲ آذر، به مناسبت هفته پژوهش جلسه‌ای برای نقد و بررسی آن برگزار کرد. دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر منصور معتمدی، و مصححان کتاب از سخنرانان این نشست بودند که گزیده‌ای از سخنان آنان در ادامه آمده است.

● یاحقی: غزالی در تئورئوسیی فارسی مهم معتبر است

اصل متن غزالی، یعنی «زاد آخرت»، حدود ۵۰ صفحه از سبب‌وخرده‌ای صفحه این تصحیح را به خود اختصاص داده است. ۲۴۳ صفحه از کتاب پژوهش‌نامه مصححان است که با مقدمه است با تعلیقات یا فهارس و کتاب‌نامه. یکی از کارگزارترین مدخل‌ها برای این کتاب‌ها فهرست‌های آن‌هاست. اگر کتابی فهرست‌های لازم را داشته باشد، استفاده از آن برای پژوهشگران و محققان بعدی بسیار ساده می‌شود. نوشتن مقدمه صدوچند صفحه‌ای هم نشان می‌دهد مصححان به همه زوایای کار توجه کرده‌اند و آنچه درباره کتاب لازم بوده را گفته‌اند. صفحاتی هم به تعلیقات اختصاص دارد که آن هم بسیار مهم است. در چنین کاری، اول باید خود کار و کتاب ومؤلف آن معرفی شود، که غزالی بی‌نیاز از معرفی بوده است. باین حال به صورت مختصری معرفی شده است. کار مهم دیگری که کرده‌اند این بوده که مآخذ کتاب را مشخص کرده‌اند که از روی چه اثری و چطور تنظیم شده است. مسئله دیگر موضوع چاپ‌های این کتاب است. خوشبختانه، این کتاب چندین بار پیش از این چاپ شده است که همان‌طور که به حق اشاره کرده‌اند، آن چاپ‌ها نقایصی داشته است که برای جامعه پژوهشی و تحقیقی امروز کفایت نمی‌کرده است. این تصحیح بر مبنای نسخه‌ای که در کتابخانه ملی پاریس وجود داشته و تاریخ آن سال ۱۷۴۵ است انجام شده است.

قسمت فهرست‌ها، همان‌طور که اشاره کردم، یکی از